

## اتحاد جماهیر شوروی و پیش‌برد انترناسیونالیسم کارگری در ایران

۱۰۴ سال پیش در چنین روزهایی، دولت تازه تأسیس شوراهای در مسکو با تسلیم یادداشتی به زمام‌داران ایران اصول سیاست خود در قبال کشور ما را تشریح کرد. لغو امتیازات و کاپیتولاسیون، بخشیدن بدهی ایران، تحویل راه‌ها و خطوط آهن و بنادر از موارد مهم این سیاست بودند که در تیرماه ۱۲۹۸ (۱۹۱۹ میلادی) به طبع رسید و دو سال بعد در قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی، موسوم به قرارداد حُسن هم‌جواری دو کشور به طور رسمی تصویب گردید. این قرارداد جلوه‌ای از سیاست انترناسیونال اتحاد جماهیر شوروی در جهت اعاده‌ی حقوق و استقلال ملل مستعمره و نیمه‌مستعمره و تلاش مستمر این دولت برای مقابله با امپریالیسم جهانی بود.

ظهور اتحاد جماهیر شوروی به واقع لرزه‌ی سهمگینی بر پیکره‌ی قدرت‌های امپریالیستی انداخته بود: چه با انقلاب اکتبر که قلمرو وسیعی از جهان را از رادار تسلط سرمایه‌ی امپریالیستی خارج می‌ساخت، چه با سیاستی که در قبال جنگ جهانی اول و شعار «صلح، نان، زمین» در پیش گذاشت و چه با چتر حمایتی‌ای که برای رفع اسارت دیگر ملل از یوغ امپریالیسم گستراند. این در حالی بود که خود این دولت تازه تأسیس در پس از انقلاب و جنگ جهانی و جنگ داخلی و هجده‌ی بی‌امان گروه‌های راست و چپ ضدانقلاب و حامیان خارجی‌شان و وضعیت اضطراری دست‌رسی به مواد غذایی و... تحت شدیدترین فشارها قرار داشت. با وجود همه‌ی این‌ها اما در جهت سیاست انترناسیونالیستی خود و تعهد به منافع تاریخی-جهانی کارگران و زحمت‌کشان جهان ذره‌ای اهمال نکرد.

این تفاوت عمده‌ی سیاست‌گذاری اتحاد جماهیر شوروی و دُول سرمایه‌داری استعمارگر بود. دریچه‌ی دید دولت‌مردان سرمایه‌داری — هم‌چون حال حاضر — در آن زمان چنان کوتاه و پست بود که امکان درک چنین سیاستی در مخیله‌شان هم نمی‌گنجید. آن‌ها علاوه بر غرض‌ورزی با اولین دولت سوسیالیستی جهان که امید دل تمام دست‌های پینه‌بسته و خشم‌های فروخورده‌ی ملل جهان بود، شعوری هم برای درک هستی اتحاد جماهیر شوروی نداشتند. از این جهت بود که می‌پنداشتند به سیاق کشورگشایی‌های خودشان، دولت شوروی نیز بساط کشورگشایی گشوده و عمال سرمایه‌دار و مَلاک آن‌ها در سایر کشورها نیز گمان می‌بردند که قرار است دولت استعمارگری بیاید که صرفاً برخلاف سایر قدرت‌های پیشین دیگر در جهت منافع‌شان عمل نخواهد کرد. به همین سبب است که وارثان بی‌همه‌چیز آن‌ها در زمانه‌ی کنونی نیز ضمیمه شدن جماهیری به شوروی پس از انقلاب را در نتیجه‌ی چپاول و غارت کمونیست‌ها می‌دانند.

با این مسئله که آن سرزمین‌ها عمدتاً پیش از انقلاب نیز تحت زعامت تزارها بودند کاری نداریم؛ لیکن حضور آن‌ها در اتحاد جماهیر شوروی نه برآمده از پافشاری دولت شوروی بر حفظ مرزهای پیشین یا گسترش آن‌ها و نه برآمده از کشورگشایی و جنگ بود. در نتیجه‌ی سرایت یافتن الگوی انقلاب سوسیالیستی در روسیه و دغدغه‌ی حزب کمونیست روسیه برای سرنوشت کارگران و دهقانان دیگر نقاط بود که آحاد تحت ستم آن‌جاها نیز به مبارزه‌ی طبقاتی علیه مظلوم و وحشتناک خان‌ها و سرمایه‌دارها روی آوردند و در پرتو

پیروزی انقلاب اکتبر، خود طعم پیروزی و رهایی را چشیدند. زین پس دیگر مرز و محدوده معنا نداشت. برخلاف روسیه‌ی تزاری که با خراج‌گزاری و سرنیزه از مواهب طبیعی آن سرزمین‌ها فربه شده بود، دولت شوروی منزلی برای آن سرزمین‌ها قایل شد که به شکل جمهوری رسمیت یافتند و با این حال می‌توانستند در هر زمان با تصمیم خود از این اتحاد خارج شوند. بستر آسایش و رفاهی که در سایه‌ی دولت شوروی برای این جمهوری‌ها حاصل شده بود هم رشد اقتصادی و هم ارتقاء هویت تاریخی و فرهنگی آن‌ها و هم زدودن آن هویت و فرهنگ از سیطره‌ی سوءاستفاده‌ی سرمایه‌داران را در برداشت. این چنین بود ظهور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

تفکر نجات‌بخش شوروی صرفاً منوط به سرزمین‌های پیشین روسیه‌ی تزاری نبود. چنان‌که کمک‌های بی‌دریغی در طی بیش از هفت دهه حیات خود به ملل آفریقایی، آمریکای لاتین، خاورمیانه و... به شکل اعطای وام بدون بازگشت یا با بهره‌ی اندک، تأسیس کارخانه‌ها و صنایع سنگین، صادر کردن مجانی اضافی تولید محصولات و ابزارآلات و... نمود. به جز این‌ها، پیشرفت علم و تکنولوژی با هدف ایجاد آسایش و راحتی برای جهانیان با وجود این مرکز سوسیالیستی که به دنبال کسب سود و منفعت‌تراشی مالی نبود، سرعت چشم‌گیری را به خود دید؛ به صورتی که دگرگونی عمیق دست‌آوردهای علمی بشریت در قرن بیستم - که بیش از هر زمان دیگری بوده است - به راستی مرهون اتحاد جماهیر شوروی است.

به جز این‌ها تحولاتی که در مسیر تکوین تمدن نوین بشری در اتحاد جماهیر شوروی پی گرفته شد، مستقیم و غیرمستقیم بسیاری از مناسبات اجتماعی در سطح جهان را به نحوی بی‌بازگشت تغییر داد. شکل‌گیری و تثبیت قانون کار شامل میزان ساعت کار، بیمه، مزایا و...، رفع موانع بسیاری در جهت برابری زن و مرد، شکست دادن فاشیسم و نجات جهان از وجود شوم آن به قیمت فداکاری‌های بی‌شائبه در جنگ جهانی دوم و... همه و همه اقداماتی بودند که به رغم فروپاشی شوروی نیز تاریخ را متحول کرده و جهان را به فضای زیست‌پذیرتری برای بشر بدل نموده است.

در مورد ایران نیز چنین بود. پیش‌نویس قرارداد ۱۹۲۱ در تاریخی که در ابتدای متن به آن اشاره کردیم، آغاز سیاست حمایت شوروی از کارگران ایرانی و تلاش برای کوتاه کردن دست جهان‌خواران از ایران بود. بر این اساس دولت شوروی علاوه بر کاپیتولاسیون و حق برون‌مرزی، همه‌ی قرض‌های ایران نسبت به روسیه‌ی تزاری را لغو کرد و تمام متعلقات پیش از انقلاب روسیه در ایران مانند راه شوسه‌ی تهران-انزلی، قزوین-همدان، راه آهن جلفا-تبریز و صوفیان-ارومیه و کلیه‌ی تأسیسات دایر در آن‌ها یعنی زمین‌ها، ساختمان‌ها و سایر اموال، بندرگاه‌ها، انبارهای کالا، کشتی‌ها، وسایل حمل و نقل در دریاچه‌ی ارومیه، کلیه‌ی شبکه‌های تلگراف احداثی روسیه‌ی تزاری، کلیه‌ی دارایی‌های مربوط به بندر انزلی و تمامی انبارهای کالا و کارخانه برق و... آن را بدون دریافت هیچ‌گونه وجه و غرامت یا تعلل و شرط به صورت بلاعوض به ایران واگذار کرد.

بانک استقراضی روسیه که به همراه بانک شاهنشاهی بریتانیا دو بانک مستقر امپریالیست‌ها در ایران بودند، به همراه کلیه‌ی وام‌های پولی، اوراق بهادار، دارایی و بدهی، اموال منقول و غیرمنقول آن در خاک ایران با همان شرایط قبلی به ایرانیان واگذار گردید؛ با این تفاوت که در این جا شرطی در میان بود ولی در آن شرط نیز شوروی حقی برای خود قایل نشد. شرط چنین بود: موظف گشتن دولت ایران در عدم واگذاری آن‌ها به دولت‌های خارجی و اتباع آن‌ها. این بانک پس از واگذاری، یک دهه بعد به شکل بانک کشاورزی ایران

در آمد. در عوض اما بانک شاهنشاهی بریتانیا تا انقلاب ۵۷ منافع بریتانیا در ایران را دنبال می‌کرد و از این تاریخ بود که به بانک تجارت تغییر نام داد و انگلیس با انتقال امتیاز آن به دویی با نام بانک اچ‌اس‌بی‌سی خاورمیانه ادامه‌ی فعالیت آن را پی گرفت. لذا نتایج سیاست شوروی در جهت منافع عمومی کشورها و ادامه‌ی سیاست بریتانیا در جهت ویرانی آن منافع ملموس‌تر فهم خواهد شد.

هم‌چنین با لغو قرارداد ترکمن‌چای و گلستان، حق کشتی‌رانی آزاد در دریای خزر که پیش از آن برای ایران وجود نداشت و واگذاری جزیره‌ی آشوراده در نزدیکی گرگان به ایران صورت پذیرفت با این شرط که برای جلوگیری از نفوذ سازمان‌ها و گروه‌های خارجی و نیروهای نظامی دولت ثالثی که قصد مبارزه با ایران یا شوروی را دارند یا خطری برای امنیت دو دولت محسوب می‌شوند، از جانب هر دو دولت اقدام به عمل آید. در این میان البته هنوز هستند کسانی که زبان‌شان دراز است و می‌گویند چرا سرزمین‌هایی که در قراردادهای ترکمن‌چای و گلستان از ایران جدا شد به تقسیمات کشوری ایران باز نگردید؟! ذهن استعمارزده و پوسیده‌ی این افراد برای نفی آن قراردادهای استعماری به گونه‌ای می‌اندیشد که در نهایت تفاوتی با ذهن حاکمان روسیه‌ی تزاری ندارد.

تکلیف آن سرزمین‌ها را مبارزه‌ی طبقاتی و خواست‌رهایی کارگران و زحمت‌کشان آن‌جا از یوغ استعمارگران رقم زده بود و با وجود مبارزه‌ای که در آن مناطق برای چنین رهایی‌ای رخ داده بود، اقدام ارتجاعی برای بازگرداندن آن‌ها به قلمرو ایران که تحت سیطره‌ی امپریالیسم بریتانیا قرار داشت، نه تنها در ید قدرت شوروی نبود بل که در تضاد با منافع کارگران و زحمت‌کشان آن قرار داشت. شوروی به همه‌ی جوانب می‌اندیشید و به صورت یک‌سان به منافع آحاد تحت ستم کشورها می‌نگریست. این چنین بود که سیاستش در قبال ایران اولین قراردادی را در تاریخ برای کشور ما به همراه داشت که - پس از یک قرن تحمیل کاپیتولاسیون - بر پایه‌ی برابری حقوق منعقد می‌شد. این قرارداد ضربه‌ی مؤثری به برچیده شدن قرارداد استعماری ۱۹۱۹ که ایران را تماماً به عرصه‌ی نفوذ بریتانیا بدل می‌ساخت، وارد آورد. در مطبوعات آن زمان صحبت از این بود که روز قرارداد ایران و شوروی باید به عنوان عید ملی معرفی گردد و این جمله به کرات مورد استفاده قرار گرفت: «ایران استقلال خود را مدیون لنین است.»

مساعده‌های اتحاد جماهیر شوروی به ایران البته به همین قرارداد ختم نشد و در دهه‌های بعدی نیز موافقت‌نامه‌هایی راجع به همکاری‌های اقتصادی و فنی بین دو دولت منعقد شد. از این جمله بود احداث سد ارس در مرز ایران و جمهوری آذربایجان شوروی و تأسیسات هیدروانرژی بر روی آن با سرمایه‌گذاری و سهم برابر برای دو دولت، کارخانه‌ی پرورش ماهی استروژن (ماهی‌خواری)، لایروبی تالاب انزلی، احداث ۱۱ سیلوی گندم در شهرهای مختلف کشور، احداث کارخانه‌ی ذوب‌آهن اصفهان، نیروگاه برق رامین در خوزستان و... همه‌ی این اقدامات به صورتی بود که بخش‌هایی از آن رایگان باشد و بخش‌های دیگر نیز به نحوی که با تعیین و توزیع مخارج آن، دولت ایران در بلندمدت بدهکار نشود. انجام امور مطالعاتی و مقدماتی و تهیه‌ی پروژه‌ها توسط شوروی انجام می‌گرفت، دولت شوروی خود را ملزم به تحویل آن دست‌ماشین‌آلات، تجهیزات و مصالح ساختمانی می‌دانست که در ایران وجود ندارد، هم‌چنین این دولت برای تعلیم فنی کارگران ایرانی در کارخانه‌های شوروی متعهد می‌شد و... این‌ها تعدادی از طرح‌هایی بودند که از دهه‌ی ۴۰ تا پس از انقلاب ۵۷ با مساعده‌ی شوروی در ایران به اجرا درآمدند و در جهت رفاه حال عمومی بیشتر و توسعه‌ی اجتماعی ایران گام برداشتند. این در حالی بود که این کمک‌ها با توجه به چارچوب سیاسی حکومت هم‌سو با غرب پهلوی و سرکوب شدید

نیروهای چپ‌گرا در این حکومت یا غیرقابل باور یا در جهت خیانت به گروه‌های مبارز چپ به نظر می‌رسید. در حالی که مسئله‌ی اولیه‌ی اتحاد جماهیر شوروی بهبود سطح زندگی توده‌های کار و زحمت بود و رهایی آن‌ها از چنگال سرمایه‌داری و امپریالیسم‌اش را در گرو احقاق حدی از این بهبود می‌دید.

به امید روزی که کارگران ایران و جهان نجات اجتماع جهانی بشر را بار دیگر با مبارزات جانانه‌ی خود در احقاق انترناسیونال بچینند و شاهد جهانی باشیم که در آن داغ‌های لعنت خورده برخیزند و جهان جور و بند را از ریشه براندازند.

برخیز ای داغ لعنت خورده دنیای فقر و بندگی

جوشیده خاطر ما را برده به جنگ مرگ و زندگی

باید از ریشه براندازیم کهنه جهان جور و بند

وآنکه نوین جهانی سازیم هیچ بودگان هرچیز گردند

روز قطعی جدال است آخرین رزم ما

انترناسیونال است نجات انسان‌ها

بر ما نبخشد فتح و شادی، نه شنه نه بُت نه آسمان

با دست خود گیریم آزادی در پیکارهای بی‌امان

تا ظلم را از عالم برویم نعمت خود آریم به دست

دمیم آتش را و بکویم تا وقتی که آهن گرم است

روز قطعی جدال است آخرین رزم ما

انترناسیونال است نجات انسان‌ها

تنها ما توده‌ی جهانی، اردوی بی‌شمار کار

داریم حقوق جهان‌بانی نه که خون خواران غدار

عُرد وقتی رعد مرگ‌آور بر دژخیمان و رهزنان

در این عالم بر ما سراسر تابد خورشید نورافشان

روز قطعی جدال است آخرین رزم ما

انترناسیونال است نجات انسان‌ها